

دکتر منصور معظمی سفیر سابق ایران در برزیل:

از سال 2002 تحولات سیاسی در منطقه آمریکای لاتین به گونه ای شکل گرفت که منجر به قدرت یافتن احزاب چپ (سوسیالیست های مرکزگرا) شد. روی کار آمدن لولا در برزیل، واسکز در اروگوئه، کرشنر در آرژانتین، مورالس در بولیوی، کورنا در اکوادور و دانیل اورتگا در نیکاراگوئه و از همه مهم تر تحکیم و بسط قدرت چاوز به عنوان مرکز ایده همگرایی منطقه ای بر محور ایده های سیمون بولیوار، همگی حکایت از این موضوع دارد که گروه ناسیونالیست ها و سوسیالیست ها در منطقه در حال ایجاد اتحادیه ای سیاسی از هم مسلکانه هستند که در نظام بین الملل جدید به دنبال هویت جدید و مستقل از قدرت های نظام بین المللی اند.

تحولات سیاسی در آمریکای لاتین در ایران بسیار مورد توجه دولت نهم و دهم قرار گرفته است. از دیدگاه سیاست خارجی جدید ایران، منطقه آمریکای لاتین دارای توانمندی های بالقوه و بالفعل بسیاری است که می تواند موجب همکاری های دوجانبه و چندجانبه بین ایران و منطقه باشد.

در همین راستا دولت جدید ایران با دو رویکرد سیاسی و اقتصادی سعی دارد تا با نفوذ در آمریکای لاتین ضمن توسعه و تحکیم روابط خود با کشورهایی که از خودشان تمایلات انقلابی نشان می دهند، در کنار آن ها جبهه جدیدی را در صحنه جهانی بر علیه آمریکا و نظام ناعادلانه بین المللی ایجاد نماید.

البته سابقه رابطه ایران با کشورهای آمریکای لاتین تنها به دوره محمود احمدی نژاد مربوط نمی شود. از مقطع آغاز دوران سازندگی، روابط ایران و آمریکای لاتین وارد مرحله رشد و توسعه گردید، لیکن از مطلوبیت مورد نظر برخوردار نیست و کشورهای آمریکای لاتین با توجه به چالش های موجود بین ایران و آمریکا از گسترش روابط سیاسی خود با ایران پرهیز کردند. در این دوره روابط بیشتر در حوزه روابط فرهنگی از سوی ایران و اقتصادی و تجاری از سوی کشورهای این منطقه دنبال می شود.

با آغاز دوره تنش زدایی در سیاست خارجی ایران که با روی کار آمدن سید محمد خاتمی به طور رسمی آغاز شد و این موضوع همراه با باز شدن بیشتر فضا در سیاست خارجی ایران بود، روابط سیاسی ایران و منطقه از تحرکی نسبی برخوردار شد طرفین به منظور درک صحیح متقابل و ایجاد رابطه ای سازنده، تلاش می کردند.

از جمله تحولات عمده در این دوره می توان از تصحیح مواضع تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین در برخورد با قطعنامه سیاسی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ایران از مثبت به ممتنع و افزایش همگرایی ایران و کشورهای آمریکای لاتین در مجامع و سازمان های بین المللی یاد کرد. در همین مدت، میزان ارتباط مقامات عالی رتبه ایران با مقامات عالی رتبه آمریکای لاتین به طور چشمگیری افزایش یافت.

در این زمینه می توان به سفر سید محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین ایران به ونزوئلا و کوبا، همچنین سفر هوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا (دو بار) و فیدل کاسترو رهبر کوبا و همچنین وزرای خارجه ونزوئلا، اروگوئه، کوبا و رئیس مجلس کلمبیا به ایران یاد کرد. در همین راستا با دکتر منصور معظمی، کارشناس آمریکای لاتین و سفیر سابق ایران در برزیل در رابطه با روابط کشورهای آمریکای لاتین با ایران بخصوص گرمی در روابط ایران و برزیل و آینده این روابط به گفت و گو نشستیم:

فکر می کنید روابط ایران و آمریکای لاتین با چشم انداز فعلی ادامه پیدا خواهد کرد؟

ایران رابطه بسیار خوبی با اکثر کشورهای آمریکای لاتین دارد و کشورمان در آمریکای لاتین فرصت های فراوانی را دارد. رابطه ما در این کشورها به سه دسته خیلی عالی، استرژیک و عادی تقسیم بندی می شود. اولین شاخص برای بهبود روابط میان ایران و آمریکای لاتین داشتن روابط سیاسی با همه کشورها است. البته آرژانتین در این کشورها مانند سایر کشورها نیست ایران با این کشور رابطه سیاسی دارد اما این روابط، رابطه گرمی نیست که این مساله هم ناشی از لابی هایی است که در آرژانتین وجود دارد و این لابی ها مانع از این می شود که این روابط میان ایران و آرژانتین گرم شود.

آیا وجود داشتن برخی نقاط مشترک، باعث گرمی روابط در آینده خواهد شد؟

بله، دومین شاخص در راستای روابط با کشورهای آمریکای لاتین داشتن نقاط نظرات مشترک بر روی برخی مسائل با بسیاری از کشورهای تاثیرگذار آمریکای لاتین است. به طور مثال کشورهای آمریکای لاتین نقطه نظرانی را بر روی تحولات خاورمیانه دارند که این نقطه نظرات با نقطه نظرات ایران بسیار نزدیک است.

همچنین دیدگاه هایی را که در رابطه با آمریکا میان ایران و آمریکای لاتین وجود دارد و در بسیاری از مواضع، مواضعی مشترک محسوب می شود.

اینگونه به نظر می رسد که یکی از دلایل رشد روابط ایران با آمریکای لاتین، روحیه مردم سالاری این جوامع است؟

اخیرا در این جوامع روحیه مردم سالاری به شدت بالا گرفته است و اینکه مردم به دنبال این هستند که حاکمیت را به دست خود بگیرند و این روحیه در میان کشورهای آمریکای لاتین در حال گسترش است و آثارش هم به مرور مشاهده می شود. این در حالی است که سالیان سال این کشورها وابستگی مختلفی داشتند و رژیم های نظامی بر سر کار بوده اند و این جوامع به تازگی طعم آزادی و آزادی خواهی را تجربه می کنند البته این بحث نسبی است و مطلق نیست و این روحیه در شرایط فعلی در حال افزایش است. نشانه این مورد را در انتخاباتی که در این کشورها برگزار شده و یا خواهد شد، مشاهده شده است. در عین حال بجز مجموعه کارائیب در برخی کشورهایی که روسای جمهوری که انتخاب شده اند که این شرایط را ندارند و با آرای بسیار اندکی توانسته اند نسبت به رقبایشان پیروز انتخابات شوند نیز این شرایط و روحیه آزادی خواهی وجود دارد. و شاخص های بعدی...؟

سومین شاخص و نقطه مشترک بعدی فرصت های سرمایه گذاری است که ایران در آمریکای لاتین دارد، به شدت معتقد هستم که ما



آمریکای لاتین را نباید از نظر دور داشته باشیم، البته میان کارشناسان و تحلیلگران در دستگاه دیپلماتیک کشورمان نقطه نظرات مختلفی در این رابطه وجود دارد که آنها معتقد هستند، باید بیشترین بخش سرمایه گذاری را در کشورهای پیرامونی داشته باشیم، من منکر این نظریه کارشناسان وزارت خارجه نیستم و آن را نیز رد نمی کنم، اما این عقیده دلیلی نمی شود که از فرصت های خوبی که در سرمایه گذاری در کشورهای دیگر برای ایران وجود دارد، غافل شویم.

چهارمین شاخص در مورد تامین نیازهای کشورمان است، زمانی که ایران برخی نیازها را نمی تواند از اروپا و یا کشورهای همسایه و... تامین کند و یا اگر قصد تامین آن را داشته باشد، ملزم به پرداخت هزینه های بیشتری می شود اما امکان تامینش در آمریکای لاتین وجود دارد. این مواردی که اشاره شد نقاط و حرف های مشترکی است که میان ایران و آمریکای لاتین وجود دارد.

آیا سایر کشورهای آمریکای لاتین نیز این شاخص ها را شامل می شوند؟

بولیوی، نیکاراگوئه و... کشورهای جوان و نوپایی از لحاظ سیاسی و در زمینه اقتصادی هستند. فکر نمی کنم کسی بتواند یک حکم کلی در مورد کشورهای آمریکای لاتین و ایران دهد، چرا که کشورهای متفاوتی هستند و هرکدام با یک شیوه اداره می شوند.

جمع بندی کلی این است که مدیریت سیاسی، مدیریت اقتصادی و همین طور مدیریت روابط بین الملل ما حکم می کند که در رابطه با آمریکای لاتین سیاست دو طرفه را اعمال کنیم و فرصت هایی را که در حال حاضر وجود دارد از دست ندهیم.

چرا که دنیای سیاست دنیای بهره برداری از فرصت ها است.

شما به شاخص ها به خوبی اشاره کردید اما چرا گرمی روابط ایران و برزیل بیش از سایر کشورهای آمریکای لاتین است؟

درباره روابط ایران و برزیل باید به چند شاخص اشاره کنم، برزیل بزرگترین کشور آمریکای لاتین است. میان ایران و برزیل رابطه ای بسیار قوی با روابط اقتصادی بسیار بالا و البته یک طرفه به نفع برزیل برقرار شده است.

برزیلی ها صادرات بسیار بالایی دارند و به شدت دنبال افزایش صادرات خود هستند. اما معتقد هستم اگر این روابط اقتصادی ایران و برزیل یک طرفه است، این مساله ای نیست که به برزیلی ها مربوط شود و اینگونه نیست که آنها نخواهند، این مسائل باز می گردد به مشکلاتی که ما در کشورمان داریم. تجار ایرانی شناخت کمتری نسبت به کشور برزیل دارند و تسهیلات کمتری برای آنها فراهم می شود و به دلیل اینکه بازار داخلی ما بازاری است که جذابیت مخصوص خود را دارد و کمتر به این مساله پرداخته می شود.

مواضع مشترک سیاسی میان ایران و برزیل را چگونه ارزیابی می کنید؟

ایران و برزیل مواضع مشترکی در زمینه حوزه مسائل سیاسی دارند، موضع گیری های لولا داسیلوا رئیس جمهور سابق این کشور به مواضع ایران بسیار نزدیک است.

درحالی که روابط ایران و برزیل با شتاب حرکت می کرد، اما با روی کار آمدن دیلما روسف رئیس جمهوری جدید این کشور، مناسبات این دو کشور چگونه خواهد بود؟

برای پاسخ به این سوال باید در ابتدا نگاهی به ویژگی های دیلما روسف رئیس جمهوری جدید این کشور داشته باشیم و دولت برزیل برای همکاری با ایران محدودیتی در سرفصل های مشترک ندارد، اما در این میان باید به تغییراتی که در دولت برزیل ایجاد شده است نگاه کوتاهی داشته باشیم.

دیلما روسف رئیس جمهور جدید برزیل که در انتخابات اخیر در این کشور به پیروزی رسید ویژگی های مخصوص خود را دارد، اولاً وی فردی انقلابی است و سابقه زندان دارد و دارای افکار شدید فمینیستی است و در این بخش حساسیت های خاص خود را دارد.

دومین ویژگی روسف تازه کار بودن است. وی در حوزه اجرایی بسیار جوان است و نگاهی ایده آلیست دارد تا پراگماتیسم. البته مرور زمان این مساله را حل می کند و واقعیت های اجرایی نمود خود را نشان می دهد.

سومین مورد در مورد روسف این است که وی بر روی مسائل حقوق بشر نسبت به لولا داسیلوا بسیار حساستر است لولا نسبت به حقوق بشر نگاه واقع گرایانه تری داشت.

همچنین ترکیب کابینه جدید در حوزه اقتصادی و سیاسی نشان دهنده این است که وی راه گذشته را ادامه خواهد داد. نگاهی کوتاه به چیدمان کابینه روسف در حوزه اقتصادی، برنامه بودجه، بانک مرکزی و وزارت خارجه نشان می دهد که خط و مسیر گذشته ادامه خواهد داشت به عبارتی دیگر وزیر برنامه و بودجه تغییری نکرده و دبیر کل وزارت خارجه به وزیر خارجه منتسب شده، همچنین معاون بانک مرکزی به عنوان رئیس بانک مرکزی انتخاب شده، بنابراین ما تغییر مشهودی را احساس نخواهیم کرد.

قضاوت بر روی عملکرد روسف بسیار زود است و ی چند ماهی است که این مسوولیت را بر عهده گرفته است و باید منتظر آینده بمانیم. چرا باید در مورد روسف منتظر آینده باشیم؟

به این دلیل است که باید دید لولا به چه میزان در پشت پرده قصد نقض آفرینی خواهد داشت و یا اینکه روسف تا چه میزانی می تواند نقش آفرینی لولا را بپذیرد. در حالی لولا داسیلوا اعلام کرده است قصد استراحت دارد و من فکر می کنم دیلما روسف قصد دارد موقعیت و نقش خود را تثبیت کند، چرا که همگان موفقیت دیلما را در انتخابات ریاست جمهوری در برزیل مدیون خوشنامی و خوشکاری و موفقیت لولا داسیلوا می دانند و همچنین حمایت بی دریغی که داسیلوا از وی انجام داده است. معتقد هستم نقش داسیلوا در پیروزی دیلما بسیار پر رنگ تر از حزب کارگر است.

با این شرایط آینده روابط ایران و برزیل را چگونه می بینید؟

به نظر می رسد اگر شرایط ایران، برزیل و جهان تا پایان سال 2011 بر همین منوال پیش برود تحول خاصی در رابطه با روابط ایران و برزیل صورت نخواهد گرفت.

نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که به دلیل شخصیت ها و کاراکترهای روسای جمهور ایران و برزیل، گرمی روابط گذشته را شاهد نخواهیم بود.

اما اگر شرایط خاورمیانه با توجه به اتفاقات اخیر و در ساختار سیاسی آینده به نفع ایران بیشتر گرایش پیدا کند، موضوع می تواند متفاوت باشد، چرا که برزیلی ها در سیاست بیشتر به دنبال منافع خود هستند و هر کجا که منافع آنها بیشتر تامین شوند، آنجا خواهند بود.

برزیلی ها در حالی قصد دارند با ایران رابطه داشته باشند که ارتباط بسیار نزدیک و گسترده ای در حوزه اقتصادی با آمریکا دارند، حجم روابط اقتصادی برزیل و آمریکا 34 میلیارد دلار است و اما حجم روابطشان با ایران حدود دو میلیارد دلار است.

آیا روابط ایران و ونزوئلا نیز سرنوشتی مانند ایران و برزیل خواهد داشت؟

ونزوئلا 2011 با ونزوئلا 2010 متفاوت است، چرا که تا پایان سال 2010 چاوز رئیس جمهور فعلی دارای اختیارات بیشتر و ویژه ای



بود ، اما مجلسی که در حال حاضر شکل گرفته است اپوزیسیون قابل توجهی را در خود جای داده، ضمن اینکه در سال 2012 انتخاباتی در این کشور برگزار خواهد شد و چاوز باید دقت بیشتری داشته باشد. اپوزیسیونی که در ونزوئلا هستند ویژگی های خاص خود را دارند، ثروتمندان، روشنفکران، مرفهین و رسانه های گروهی در اختیار اپوزیسیون ونزوئلا قرار دارد. با این وجود هوگو چاوز رئیس جمهوری این کشور محتاط تر از پیش خواهد بود.